

## بررسی ماهیت واقع‌بینی و آثار آن از منظر قرآن و حدیث

سیده هانیه مؤمن<sup>۱\*</sup>، سیدمحمدهادی زبرجد<sup>۲</sup>

۱. کارشناس ارشد دانشگاه شیراز

۲. استادیار دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۹)

### چکیده

در دین مبین اسلام همواره بر توجه به واقع‌بینی تأکید شده است و به‌علاوه یکی از ارکان اساسی آن را تشکیل می‌دهد. بر این اساس دین اسلام به انسان می‌آموزد که واقعیت‌ها را در نظر داشته باشد و بر پایه آن حرکت و تلاش خود را تنظیم و برنامه‌ریزی کند؛ زیرا بدون شناخت واقعیت‌ها نمی‌توان به اهداف آرمانی (که سعادت انسان در پرتو آن رقم می‌خورد) دست یافت. از این رو ضروری است که با شناسایی ماهیت واقع‌بینی و آثار آن، گامی در جهت اطاعت از اوامر الهی و به‌دنبال آن تقویت این عنصر مهم در انسان و ایجاد انگیزه برای رشد و تعالی هر چه بیشتر آن، به جلو برداشته شود تا در نهایت انسان به کامیابی و سعادت حقیقی خویش نائل شود. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده، پس از تبیین ماهیت واقع‌بینی، به بیان آثار آن و روابط بین این آثار و تقدم و تأخر آنها پرداخته خواهد شد.

### واژگان کلیدی

آثار، غریزه، فطرت، واقع‌بینی.

## مقدمه

به‌طور کلی واکنش‌های انسان در برابر دنیا و مقتضیات آن متفاوت است. هر کس بسته به نوع جهان‌بینی و نوع شناخت از پدیده‌های جهان هستی، واکنش متفاوتی از خود نشان می‌دهد. آنچه در این جایگاه مهم خواهد بود، عبارت است از اینکه آدمی با غلبه بر اوهام و خیالات بتواند واقعیات امور را درک کند و به‌عبارتی واقع‌بین باشد. واقع‌بینی یکی از موضوعات مهم در مورد آدمی است که اغلب نسبت به آن غفلت می‌شود و در نتیجه این غفلت، انسان غالب اوقات زندگی خود را بر پایه پندارگرایی می‌گذراند و از توجه به واقعیات غفلت می‌ورزد؛ توضیح آنکه انسان اگر واقع‌بین نباشد، به سعادت و کامیابی نخواهد رسید و هر گفتار و کردار هوس‌آمیز و خوشایند را دنبال خواهد کرد. در نتیجه گرفتار پندارهای پوچ و افکار خرافی خواهد شد و آن وقت است که بنا به فرموده قرآن کریم مانند یک حیوان چهارپا و بلکه پست‌تر از آن، از راه به دور می‌افتد و قربانی هوا و هوس و بی‌بندوباری و نادانی خود خواهد شد (اعراف: ۱۷۹). از این‌رو می‌توان با قاطعیت بیان کرد که صدمات و آسیب‌هایی که بر اثر نادیده‌انگاری و بی‌توجهی به واقعیت‌ها در طول تاریخ، بر بشر وارد شده و فکر و فرهنگ اصیل بشر را تخریب و تحریف کرده، از ناحیه هیچ چیز دیگری نرسیده است؛ در نتیجه ضروری است با واقعیات بدون دخالت دادن هوای نفس برخورد شود و با دوری از بیهودگی‌ها و خرافات از پوچی و بی‌محتوایی خارج شد. در این صورت است که انسان به‌روشنی متوجه آثار مختلف واقع‌بینی در زندگی خود خواهد شد.

سؤالات این پژوهش عبارتند از اینکه:

آیا واقع‌بینی یک گزینه است؟ در این صورت مقصود از غریزی بودن واقع‌بینی چیست؟

تفاوت غریزه و فطرت در چیست؟

در صورت واقع‌بین شدن چه آثاری بر انسان مترتب می‌شود؟

اما در ادامه می‌توان به پژوهش‌های مرتبط با موضوع بحث اشاره کرد.

تاج‌دینی (۱۳۶۵) ذیل مقاله «واقع‌بین باشیم» به بررسی اهمیت واقع‌بینی در مسئولیت، واقع‌بینی در هدف، واقع‌بینی در روش‌های رسیدن به هدف، واقع‌بینی در حد انتظارات، واقع‌بینی در ارزیابی و در نهایت به این موضوع که چگونه می‌توان واقع‌بین بود، پرداخته است.

شعبانلو (۱۳۷۹) با نگارش مقاله‌ای با عنوان «الگوی آرمانگرایی و واقع‌بینی در اندیشه و سیره امام علی (ع)» بیان کرده است که حضرت علی (ع) را باید آرمانگرایی واقع‌بین دانست. کلان‌نگری حضرت علی (ع) به فضایی اطرافش، سبب شده تا ایشان یک آرمانگرای کامل باشند. از طرف دیگر، باید حضرت علی (ع) را آگاه به شرایط و اوضاع و احوال اجتماع دانست؛ در یک جمله، مولای متقیان فردی است که هم نسبت به شرایط جامعه خود واقع‌بین است و هم مسیر تعالی را طی می‌کند و به‌سوی اهداف و آرمان‌ها گام برمی‌دارد.

حسینی (۱۳۸۵) با نگارش مقاله‌ای تحت عنوان «واقع‌بینی و آرمانگرایی در سیره امام کاظم (ع)» به بررسی واقع‌بینی و حقیقت‌گرایی و شاخص‌های آن در گوشه‌هایی از زندگی امام موسی کاظم (ع) پرداخته و بیان کرده است که آن حضرت با توجه به این اصل چگونه عمل کرده‌اند و اهداف اسلام و قرآن را پیش برده‌اند.

علوی‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله «واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب» با بیان این نکته که سید قطب، قرآن را تنها کتاب عارفان یا عبادت‌گران یا کتاب علم تجربی یا فلسفی نمی‌داند و معتقد نیست که در قرآن ابهام‌های طبیعی حل‌ناشدنی وجود دارد، بلکه قرآن را کتاب «حرکت و پویش» می‌شناسد، به معرفی جنبه‌های واقع‌گرا بودن تربیت قرآنی از دیدگاه او ذیل شش اصل پرداخته است که آن اصول عبارتند از: تربیت توحیدی قرآن، تدریجی و مرحله به مرحله بودن تربیت انسان، تربیت در صحنه‌های جهاد، حرکت و قیام، هماهنگی نظام تشریح با نیازهای انسان، تعادل در تشریح و تربیت اسلامی و هشدار نقاط انحراف در فرایند تربیت.

آنچه در این مقاله جنبه نوآوری دارد، عنوان کردن ماهیت واقع‌بینی و بیان آیات و روایات دربردارنده آثار تقویت واقع‌بینی در انسان بوده که در پژوهش‌های ذکرشده به آن توجه نشده است.

## ماهیت واقع‌بینی

مطالعات انجام‌گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که واقع‌بینی استعدادی غریزی است که در تمام انسان‌ها وجود دارد. بنابراین در نگاه نخست به‌نظر می‌رسد که با وجود این ماهیت، همه انسان‌ها باید واقع‌بین باشند، زیرا در تعریف غریزه آمده است:

«غریزه عبارت است از ملکه‌ای که از آن صفات ذاتی صادر می‌شود، غریزه در اینکه ملکه است، مانند خوی است با این تفاوت که خوی برخاسته از عادت انسان است، اما غریزه ویژگی نهفته در سرشت انسان است نه برخاسته از عادت» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳۲: ۱۹۰).

اما توجه به این نکته ضروری است که استعمال لفظ غریزه برای واقع‌بینی، از حیث کاربرد فطرت و غریزه بر یک چیز است، از این‌رو قبل از ورود به این مبحث ضروری خواهد بود که تفاوت میان فطرت و غریزه تبیین شود.

## تفاوت فطرت و غریزه

واژه‌های فطرت و غریزه به‌لحاظ کاربرد و مفهوم، گاه بر همدیگر صدق می‌کنند و به‌جای همدیگر به‌کار می‌روند، اما باید توجه داشت که این دو با هم تفاوت دارند. به‌ویژه تفاوت آن دو در انسان (که واجد هر دو حقیقت است) بسیار مهم خواهد بود. آیت‌الله جوادی آملی چهار ویژگی برای فطرت بیان کرده‌اند:

۱. معرفت و آگاهی فطری، تحمیلی بر انسان نیست، بلکه در نهاد او قرار داده شده است.

۲. تغییرپذیر نیست و با تحمیل و فشار نمی‌توان آن را برطرف کرد.

۳. فراگیر و همگانی است و هر انسانی آن را داراست.

۴. گرایش و بینش به کمال مطلق و خالق هستی دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۲۶).

از ویژگی‌های مذکور سه ویژگی اولی بین غریزه و فطرت مشترکند، زیرا غریزه نیز در سرشت انسان و حیوان قرار داده شده است، تغییرپذیر نیست و همگانی محسوب می‌شود، اما ویژگی چهارم به فطرت اختصاص دارد و همین یکی از تفاوت‌های غریزه و فطرت است

که فطرت، ملاک رشد و تعالی انسان‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۲۷). در واقع هر کمال و صفات نیکی را که انسان به دست می‌آورد، بر فطرت انسانی مبتنی است و از طریق شکوفا کردن آن به دست می‌آید. به عبارت دیگر، غریزه در حدود مسائل مادی است، ولی فطرت به مسائل ماورای حیوانی مربوط خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۴).

غریزه از جمله کشش‌ها و جاذبه‌های ناآگاه است، یعنی به وساطت عقل و شعور نیاز ندارد، همان‌گونه که حیوان بدون نیاز به تفکر به سوی غذا و جنس مخالف جذب می‌شود. اما تأثیر فطرت به صورت آگاهانه است، یعنی این جاذبه درونی در عقل و اندیشه اثر می‌گذارد و او را به انتخاب طریق وادار می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۲۳).

تفاوت دیگر غریزه و فطرت این است که غریزه، خود شکوفا می‌شود، برای مثال طفل از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید، غریزه گرسنگی او را به گریه وامی‌دارد؛ اما فطرت که منشأ کمالات معنوی است، چنین نیست، بلکه اولاً باید آن را شکوفا کرد و ثانیاً پس از شناخت امور فطری و اینکه فلان مسئله برخاسته از فطرت انسان است، باید اعمال اختیار کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

پس فطرت و غریزه به لحاظ کاربردی گاهی بر یک چیز اطلاق می‌شود و می‌توان به جای کلمه غریزه از کلمه فطرت استفاده کرد و برعکس، اما در حقیقت این دو متفاوتند، زیرا اولاً فطرت زیربنا و منشأ کمالات انسانی انسان است، در حالی که غریز چنین نیستند؛ ثانیاً غریزه بدون نیاز به آگاهی است، اما فطرت نیازمند آگاهی خواهد بود و ثالثاً غریزه خودبه‌خود شکوفا می‌شود، ولی فطرت را باید شکوفا کرد.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان بیان کرد که استعمال لفظ غریزه برای «واقع‌بینی» که منشأ کمال انسان و نیازمند آگاهی و شکوفایی است، از حیث اطلاق فطرت و غریزه بر یک چیز بوده و اگر در سخنان بزرگانی چون علامه طباطبایی از «واقع‌بینی» به عنوان غریزه یاد شده، مقصود حقیقی، فطری بودن آن است.

علامه طباطبایی در رابطه با ماهیت واقع‌بینی معتقد است:

«انسان هر مقصدی را که تعقیب می‌کند، واقع امر را می‌خواهد و هرگاه برای وی روشن شود که اشتباه کرده و راه خطا پیموده، از اشتباه و خطای خود

دل‌تنگ می‌شود و بر رنج بیهوده‌ای که در راه مقصد اشتباه کشیده، تأسف می‌خورد و بالأخره انسان، پیوسته از اشتباه و خطا می‌پرهیزد و تا می‌تواند برای رسیدن به واقع کوشش می‌نماید. از اینجا برای ما روشن می‌شود که انسان به‌حسب غریزه، واقع‌بین است، یعنی خواه ناخواه همیشه در جست‌وجوی واقع و پیرو حق می‌باشد و این خوی غریزی را از کسی یاد نگرفته و از جایی نیاموخته است. انسان اگر گاهی سرسختی نشان داده، زیر بار حق نمی‌رود، از این‌روست که گرفتار خطا و اشتباه گردیده و حق و صواب برای وی روشن نشده است و اگر روشن می‌شد، راه خطا نمی‌پیمود. و گاهی نیز انسان در اثر هواپرستی و هوسرانی گرفتار یک نوع بیماری روانی می‌شود که مزه شیرین حق در کاش می‌تلخ می‌نماید، آن وقت با اینکه حق را می‌شناسد، پیروی نمی‌کند و با اینکه به حقانیت حق و اینکه باید از آن پیروی کرد، اعتراف دارد، از متابعت آن سر باز می‌زند، چنانکه بسیار اتفاق می‌افتد که انسان در اثر اعتیاد به چیزهای مضر و زیانبخش، غریزه انسانی خود را - که دفع خطر و فرار از ضرر است - پایمال می‌کند و به کاری که می‌داند زیانبخش است، اقدام می‌نماید، مثل معتادان به دخانیات و الکل و مخدرات» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۳).

از سخنان علامه طباطبایی نیز می‌توان دریافت که مقصود از غریزی بودن «واقع‌بینی»، فطری بودن آن است، زیرا همان‌گونه که گذشت، غریزه خودبه‌خود شکوفا می‌شود، اما آنچه در اینجا یاد شده، عبارت است از اینکه پیروی از هوا و هوس و تمایلات نفسانی مانع از رشد و پرورش و به‌عبارتی شکوفایی واقع‌بینی می‌شود که این خود دال بر فطری بودن آن است.

## آثار شکوفایی غریزه واقع‌بینی

### ۱. اثبات صانع

اولین اثری که در پرتو واقع‌بینی متوجه انسان می‌شود، پی بردن به وجود خالق برای جهان هستی و به‌عبارتی اثبات صانع است. خداوند متعال در قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ\* أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَأُوقِنُونَ (طور: ۳۵ و ۳۶)؛

آیا از هیچ خلق شده‌اند؟ یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند؟ آیا آسمان‌ها و زمین را [آنان] خلق کرده‌اند؟ [نه،] بلکه یقین ندارند».

«وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ (عنكبوت: ۶۱)؛

و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را [چنین] رام کرده است، حتماً خواهند گفت: الله».

این آیات، واقع‌بینی در آیات و نشانه‌های الهی را عاملی در اثبات خالق برای جهان آفرینش معرفی می‌کند. در واقع انسان با نگاه به هر پدیده در عالم، می‌بیند که مخلوق است و علامت نیاز بر پیشانی آن دیده می‌شود؛ پس خدایی هست که نیاز پدیده‌های عالم را تأمین می‌کند. در این صورت است که به هر پدیده‌ای که نگاه می‌کند، آثار علم، قدرت و حکمت خالق را در آن خواهد دید.

به عبارت دیگر انسان بر اثر واقع‌بینی در تک‌تک پدیده‌های هستی، متوجه می‌شود عالمی که در آن زندگی می‌کند، بدون شک حادث است (زیرا پیوسته در حال تغییر بوده و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است، معرض حوادث خواهد بود و چیزی که معرض حوادث باشد، محال است قدیم و ازلی باشد). امام رضا علیه السلام - در پاسخ به پرسش از دلیل حدوث عالم - فرمود: «أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ، وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ، وَ لَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلَكَ (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۵۲)؛ تو نبودی و سپس بود شدی [از طرفی هم] می‌دانی که تو خود خودت را به وجود نیاورده‌ای و کسی مانند تو نیز، تو را هستی نبخشیده است».

اگر عالم حادث است، از پنج حال بیرون نیست:

۱. بدون علت به وجود آمده است.

۲. خود علت خویشتن است.

۳. معلولات جهان علت وجود آن هستند.

۴. این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی‌نهایت پیش می‌رود.

۵. این جهان مخلوق خداوند واجب‌الوجود است که هستی از درون ذات پاک اوست. باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است، زیرا:  
وجود معلول بدون علت محال است، وگرنه هر چیز در هر شرایطی باید به وجود می‌آمد، در حالی که چنین نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۴۵۳).  
احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد نیز محال است، زیرا مفهومی این خواهد بود که قبل از وجودش موجود باشد و این اجتماع نقیضین است.  
همچنین احتمال سوم که مخلوقات انسان، خالق انسان باشد نیز واضح‌البطلان است (چرا که لازمه آن دور خواهد بود).

همچنین احتمال چهارم یعنی تسلسل علت‌ها و کشیده شدن سلسله علل و معلول به بی‌نهایت نیز ناپذیرفتنی است، چرا که بی‌نهایت معلول است و به خالق نیاز دارد که آن را ایجاد کند.  
بنابراین راهی جز قبول احتمال پنجم، یعنی خالقیت واجب‌الوجود باقی نمی‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۴۵۴).

از این رو، خداوند متعال در قرآن کریم از گردش شب و روز گرفته تا خواب شبانه و فعالیت روزانه؛ و از کیفیت آفرینش شتر گرفته تا آفرینش آسمان‌ها و گسترش زمین و ... همه را یکی یکی به منزله آیات الهی و نشانه‌هایی از قدرت و عظمت خداوند در تدبیر جهان نام می‌برد و روی دانه‌دانه آنها انگشت می‌گذارد تا انسان در پرتو واقع‌بینی آن آیات، به وجود خالق و مدبر آنها پی ببرد.

امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«بُصِّعَ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ، وَ بِالْفِكْرِ تَنْبُتُ حُجَّتُهُ، وَ بآيَاتِهِ احْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۵۳)؛

از آفریده‌های خدا به وجود او راه برده می‌شود و با خردها شناخت او راسخ می‌شود و با تفکر و اندیشه، برهان بر هستی او آشکار می‌گردد و از طریق آیات و نشانه‌های او حجت وی، بر خلقش تمام می‌شود».



حدیث فوق نیز گویای آن است که انسان در سایه واقع‌بینی، از طرفی درمی‌یابد که هر یک از آفریده‌ها که از نعمت هستی برخوردارند و هر کدام در هستی خود خواه‌ناخواه راه معینی می‌پیمایند و پس از مدتی جای خود را به دیگران می‌دهند، هرگز خود خالق هستی خود نیستند و راه منظمی را که می‌پیمایند، خودشان برای خودشان انتخاب نکرده‌اند و کمترین مداخله‌ای در ایجاد و تنظیم خط سیر هستی خود ندارند؛ از طرف دیگر انسان نمی‌پذیرد که این همه اشیا، خودبه‌خود و از راه اتفاق به‌وجود آمده باشند و نظامی که در هستی دارند، بدون حساب و کتاب پیدا شده باشند، در صورتی که وجدان انسان، چنین اتفاقی را در چند آجر پاره که منظم‌اً روی هم چیده شده باشند، نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۵).

بنابراین انسان با درک صحیح و دیدن واقعیات آن‌گونه که هستند، در درجه نخست متوجه می‌شود که جهان هستی حتماً تکیه‌گاهی دارد که منبع هستی و ایجادکننده و باقی‌نگه‌دارنده جهان است و نظام هستی از دریای وجود او سرچشمه می‌گیرد.

از این رو به‌واسطه همین گزینه (تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد) پیوسته اکثریت جامعه انسانی، خدایی برای جهان معتقد بوده و غیر از اسلام، سایر ادیان هم (مانند نصرانی و یهود و مجوس و بودایی‌ها) در این زمینه هم عقیده و همداستانند. خداوند متعال در این موضوع می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ (یونس: ۳۱)»

بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که مالک گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟ خواهند گفت: الله.

در حقیقت گزینه واقع‌بینی موجب کششی باطنی در انسان شده که مذاهب مبتنی بر خداپرستی را در جهان به‌وجود آورده است و انسان را به پرستش و ستایش خدای نادیده (که از هر دیدنی و شنیدنی روشن‌تر و آشکارتر است) واداشته است (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۹۶).

شاهد آن را می‌توان در مدعای منکران وجود صانع نیز یافت، زیرا کسانی که منکر وجود

صانع هستند، دلیلی بر نفی ندارند و هرگز نخواهند داشت، بلکه در حقیقت می‌گویند: دلیلی بر وجود صانع نداریم و نمی‌گویند بر عدمش داریم. مرد مادی می‌گوید: «نمی‌دانم»، نمی‌گوید: «نیست» و به عبارت دیگر یک نفر مادی مردد است نه منکر (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۱۶). خدای متعال در کلام خود به این معنا اشاره می‌کند می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه: ۲۴)؛

گویند زندگی ما همین زندگی محسوس جهان است که یکی می‌میرد و دیگری زنده می‌شود و با مرور زمان، از میان می‌رویم (دیگر پس پرده خبری نیست). این افراد به این گفته خود یقین ندارند».

## ۲. خداشناسی

از دیگر آثار واقع‌بینی، خداشناسی است. در دعای معروف پیامبر ﷺ نیز به این اثر واقع‌بینی اشاره شده است. در حقیقت وقتی آن حضرت می‌فرمایند: «رَبِّ أَرِنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۳۰)؛ خداوندا! امور را آن‌گونه که هست، به من نشان بده». مقصود پیغمبر اکرم ﷺ این نبوده که خدایا مثلاً خاصیت فلان گیاه را خوب به من نشان بده، بلکه مقصود این است که درک حقیقی اشیا، بدون درک خالق آنها متصور نیست. لذا اگر انسان اشیا را همان‌گونه ببیند که هستند، مشاهده می‌کند عین ربط به خدا هستند و محال است انسان ربط و وابستگی را درک کند، ولی چیزی را که این شیء عین ربط و وابسته به آن است، یعنی خدا را درک نکرده باشد. هر کس اشیا را آنچنان که هستند، بشناسد، خدا را که این اشیا عین ربط به او هستند، شناخته است (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۵۶).

از طرف دیگر اگر انسان هستی عالم را به واقعیت شناخت و در همان مرتبه‌ای که هستند، آنها را دید؛ دیگر مجذوب آنها نمی‌شود و در نتیجه عالم طبیعت مانع از شناخت خدا نمی‌شود، بلکه به روشنی درمی‌یابد که هر چیزی در پرتو وجود خداوند ظهور پیدا می‌کند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (نور: ۳۵)؛ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است» (میرحسینی، ۱۳۸۴: ۶۳).

به عبارتی اگر چه پی بردن به ذات مقدس خداوند، در توان کسی نیست؛ از آنجا که

علم، قدرت و سایر صفات او در تمام موجودات ظاهر است و اوست که مظهر تمام موجودات است، در همه موجودات آسمانی و زمینی می‌توان انوار روشن او را مشاهده کرد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۲۹).

قرآن کریم چنین بینشی را برای حضرت ابراهیم علیه السلام گزارش کرده است:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام: ۷۵)»

و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

مقصود از ملکوت آسمان‌ها و زمین در این آیه ربوبیت و مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آسمان‌ها و زمین است و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جنبه انتساب آنها با خداوند.

در واقع حضرت ابراهیم علیه السلام با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد و در پرتو آن همه چیز را مرتبط و متصل به خداوند دید (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۸۶؛ قرائتی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۲۹۲).

بنابراین روشن شد که چون همه پدیده‌ها و موجودات جهان در اصل وجود به مقتضای معلولیت وابسته به خداوند هستند، هر گاه انسان با واقع‌بینی موجودیت خود و اشیای اطراف خود را درک کند، رابطه خود با خداوند و در نهایت خود خداوند را خواهد شناخت؛ زیرا در این صورت به روشنی درمی‌یابد که جهان و جهانیان به یک هستی نامحدود و حیات، قدرت، علم و هرگونه کمال نامتناهی تکیه زده‌اند و انسان و هر پدیده دیگر جهانی، جلوه‌ای از آن هستی نامحدود یعنی خداوند هستند.

### ۳. شکرگزاری از خداوند

شناخت امور آن گونه که هستند، مانند فلسفه آفرینش، اهداف وجودی خود و ... موجب می‌شود تا انسان به سوی شکرگزاری خداوند متمایل شود. از این رو خداوند در آیات قرآنی به تشریح و تبیین نعمت‌ها و فواید آن در زندگی بشر می‌پردازد و آن را عاملی برای شکرگزاری قرار می‌دهد، تا معلوم شود که چه اندازه درک صحیح از واقعیات می‌تواند در شکرگزاری نقش داشته باشد. برای مثال در سوره مبارکه روم آمده است:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ يُدَيِّقُكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (روم: ۴۶)»

و از نشانه‌های او این است که بادهای بشارت‌آور را می‌فرستد، تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند و تا کشتی به فرمانش روان گردد، و تا از فضل او [روزی] بجوید، و امید که سپاسگزاری کنید».

از آنجا که نتایج معنوی تخلف‌پذیر است، یعنی شاید مردم او را شکر نگویند، خداوند تعبیر به «لعل»، که امید را می‌رساند، کرد و فرمود تا شاید شکر بجا آورید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۹۹).

به این ترتیب اگر انسان نگاه واقع‌بینانه‌ای به امور داشته باشد و درست آنها را بشناسد، مسلماً به مقام شکرگزاری از خداوند نائل می‌شود و در پرتو چنین نگرشی است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِي إِيَّاكَ يَفْتَقِرُ إِلَى شُكْرٍ فَكُلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱: ۱۴۶)»

چگونه می‌توانم حق شکر ترا بجای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد، و هر زمان که می‌گویم لک الحمد بر من لازم است که به‌خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لک الحمد».

بر عکس این موضوع نیز صادق است یعنی اگر انسان درک صحیحی از این نشانه‌ها نداشته باشد و در نتیجه از کنار همه امور بدون توجه عبور کند، قطعاً شکرگزار نخواهد بود.

#### ۴. دوری از تمایلات نفسانی و گناهان

دوری از تمایلات نفسانی و گناهان تنها از این راه میسر است که انسان، حقیقت واقع را (به همان صورتی که هست) ببیند؛ به عبارتی کار نیک را نیک و کار بد را بد تلقی کند. امام صادق علیه السلام در فرازی از دعای بعد از نماز عشاء در این زمینه به درگاه خداوند عرضه داشته‌اند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ

بَاطِلًا حَتَّىٰ أَجْتَنِبَهُ وَلَا تَجْعَلُهُمَا عَلَيَّ مُتَشَابِهَيْنِ فَاتَّبِعْ هَوَايَ بَغَيْرِ هُدَىٰ مِنْكَ  
(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۳: ۱۲۰)؛

خداوندا! واقعیت حق را به من نشان بده تا از آن پیروی کنم، و باطل را به من  
بنمایان تا از آن دوری ورزم، و حق و باطل را برای من مبهم و نامشخص نکن،  
که در نتیجه از هوای نفس خود به دور از راه هدایت تو پیروی نمایم».

با دقت در دعای فوق روشن می‌شود که توجه به چهره واقعی امور بهترین مانع از  
انجام دادن کارهای خلاف است. در حقیقت هنگامی که انسان نگاه واقع‌بینانه‌ای نسبت به  
اعمال و رفتار خود داشته باشد، در مقابل وسوسه‌های شیطان مقاومت می‌کند و هرگز به  
ذلت تن نمی‌دهد.

افزون بر این خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم، واقعیت اعمال آدمی را به  
وی متذکر شده است. برای نمونه در سوره مبارکه نساء در رابطه با واقعیت خوردن اموال  
یتیمان آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا  
(نساء: ۱۰)؛

در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که  
آتشی در شکم خود فرومی‌برند، و به‌زودی در آتشی فروزان درآیند».

این آیه بیان می‌دارد آنها که مال یتیم می‌خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از  
غذاهای لذیذ و رنگین است، چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است. در حقیقت چهره  
واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری عمل دارد، همان‌گونه که خوردن مال یتیم  
و غصب حقوق او، قلب او را می‌سوزاند و روح او را آزار می‌دهد، چهره واقعی این عمل آتش  
سوزان است. آیا کسی پیدا می‌شود که با دست خود پاره‌های آتش را بردارد و در میان دهان  
بگذارد و بلعد؟ یک کودک نادان و بی‌اطلاع ممکن است مجذوب جلوه زیبای یک شعله آتش  
سوزان شود و دست در آن فرو برد، اما یک انسان فهیمده که سوزندگی آتش را بارها آزموده  
است، هرگز چنین خیالی نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۸۲).

بنابراین روشن می‌شود که نگاه واقع‌بینانه به اعمال و به‌عبارتی دیدن چهره واقعی آنها  
موجب می‌شود که انسان پیوسته به مقابله با تمایلات نفسانی خود بپردازد و تا جایی که

بتواند از آنها دوری جوید. این بینش در نهایت سبب می‌شود که انسان حتی فکر معصیت را نیز به خود راه ندهد.

### ۵. امیدواری و ثبات قدم در مواجهه با سختی‌ها

یکی دیگر از آثار واقع‌بینی را می‌توان امیدواری و ثبات قدم در مواجهه با سختی‌ها دانست، زیرا در پرتو چنین نگرشی روشن می‌شود که زمام هر علت و سببی، هر قدر هم نیرومند باشد، به دست توانای خدای بزرگ است و مالک مطلق و حقیقی همه امور اوست. خداوند متعال در سوره مبارکه تغابن به این مطلب اشاره کرده و فرموده است:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»  
(تغابن: ۱۱)؛

هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد، و خدا [ست که] به هر چیزی داناست».

مقصود از ایمان یادشده در آیه، ایمانی است که به واسطه آن انسان هر چیزی، اعم از خیر و شر را به اذن خدا می‌داند و در هر پدیده و حرکتی دست خدا را می‌بیند. از این رو چون قلبش از اطمینان برخوردار است، هنگامی که سختی و زبانی به او می‌رسد، نخست صبر و سپس شکرگزاری می‌کند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۵۸۹).

پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه می‌فرمایند:

«عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۹: ۱۳۹)؛

کار مؤمن عجیب است که کار او همه برایش نیک است و هیچ کس جز مؤمن چنین نیست؛ اگر سختی به او رسد، شکر کند و برای او نیک باشد و اگر مرضی به او رسد، صبر کند و برای او نیک باشد».

بنابراین نگرش واقع‌بینانه انسان که در نتیجه آن همه امور را متکی به خدا و با اذن او می‌داند، موجب می‌شود وی خود را در راه حق، با وجود چالش‌ها و دشواری‌ها، تسلیم

خدای عزّ و جلّ کند و در نتیجه در برابر آن سختی‌ها ایستادگی کند. سخنان شیوای حضرت زینب علیها السلام در حادثه عاشورا نیز حاکی از همین نوع نگرش است؛ آنجا که ابن‌زیاد خطاب به آن حضرت گفت: کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام در پاسخ فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَيَّ مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتُحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَانظُرْ لِمَنِ الْفَلْحُ يَوْمَئِذٍ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۱۶)؛

من جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشتشان ساخت، از این‌رو داوطلبانه به خوابگاه‌های خود شتافتند، به‌زودی خداوند بین آنان و تو را جمع کند، تا تو را به محاکمه بکشد، اکنون بنگر در آن دادگاه و محاکمه، چه کسی پیروز و چه کسی درمانده است؟»

به این ترتیب افراد واقع‌بین هرگز نسبت به اسباب و علل، تسلیم مطلق نمی‌شوند و گاهی که اوضاع جهان به کام آنها پیش می‌رود، مغرور نمی‌شوند و موقعیت خود و جهان را فراموش نمی‌کنند، زیرا می‌دانند که اسباب و علل ظاهری تصادفی نیستند، بلکه مطابق فرمانی که از پیشگاه خدای متعال دریافت می‌کنند، پیش می‌روند. به‌همین دلیل آنان در نهایت درک می‌کنند که در جهان هستی جز در برابر خدای بزرگ، در برابر دیگری نباید سر تعظیم فرود آورد و نسبت به هیچ فرمانی جز فرمان وی، نباید تسلیم مطلق شد و همین درک است که ثبات و پایداری در برابر سختی‌ها را به ارمغان می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۶۷).

با توجه به آنچه ذکر شد روشن می‌شود افرادی که به درک واقعی امور نرسیده باشند، آن امیدواری و بلندطبعی و شجاعت فطری را ندارند و در مقابل کوچک‌ترین سختی‌ها و ناملازمات روزگار، کمر خم می‌کنند و ناامید می‌شوند. ولی کسانی که از نعمت واقع‌بینی برخوردار هستند، حتی هنگامی که خود را در کام مرگ مشاهده می‌کنند، ناامیدی به خود راه نمی‌دهند و به یگانه واقعیت هستی که هرچه او بخواهد و اراده کند همان می‌شود، دلگرم و امیدوار هستند.

## ۶. رسیدن به سعادت

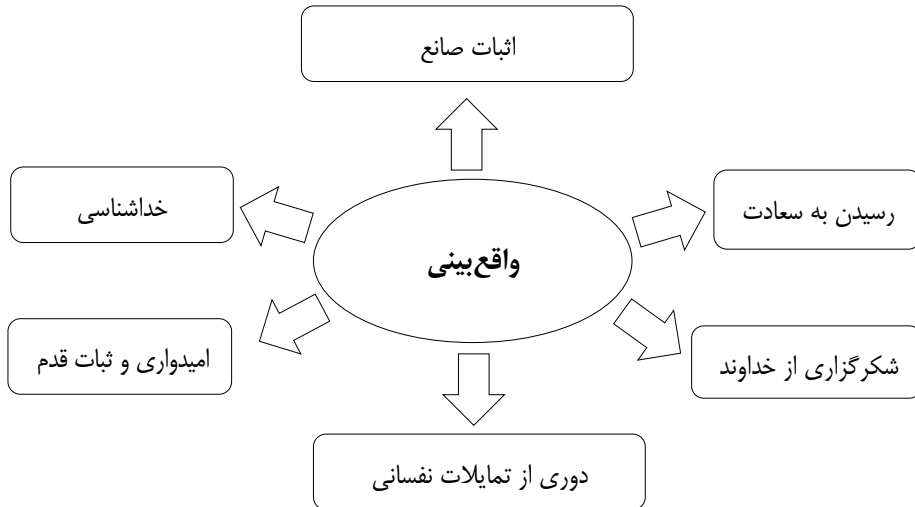
به‌طور بدیهی یکی از آثار واقع‌بینی تحصیل سعادت حقیقی است. امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

«الْمُسْتَبِيرُ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ مُتَمَسِكٌ بِالْحَقِّ مُتَعَلِّقٌ بِفَرْعِ أَصِيلٍ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۶)؛

آن کس که جویای واقعیت باشد، در راه رستگاری و نجات است، او چنگ به حق می‌زند و خود را به شاخه‌ای محکم آویزان می‌نماید».

در حقیقت واقع‌بینی موجب می‌شود که انسان صلاح خود و جامعه خود را تشخیص دهد، سپس دست به کار بزند و در برخورد با امور به هر جلوه فریبنده‌ای دل نبازد و خود را فراموش نکند. از این رو وقتی انسان به چنین معرفتی رسید، رضای خداوند را بر رضای خود ترجیح می‌دهد که این همان مسئله اتباع حق و فروتنی و گردن‌گذاری نسبت به حق است و در قرآن شریف، بارها به آن دعوت شده و وعده صریح داده شده کسی که نسبت به حق، حالت انقیاد دارد و گردنکشی و استکبار نکند، بالأخره به هر وسیله است، در شاهراه هدایت حقیقی قرار می‌گیرد و روزی به سرمنزل سعادت و کمال خواهد رسید (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به ارتباط میان واقع‌بینی و رسیدن به سعادت پی برد. شکل ۱ آثار واقع‌بینی را (که بررسی آن گذشت) نشان می‌دهد.



شکل ۱. آثار واقع‌بینی



## نحوه ارتباط میان آثار واقع‌بینی

همان‌گونه که بیان شد، در مرحله اول واقع‌بینی به ایجاد کششی در همه انسان‌ها و حتی بت‌پرستان و کافران برای اثبات صانع منجر می‌شود. خداوند متعال در این موضوع می‌فرماید:

«وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (عنكبوت: ۶۳)؛

و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرودستاده و زمین را پس از مرگش به وسیله آن زنده گردانیده است؟ حتماً خواهند گفت: «اللّه». بگو: ستایش از آن خداست با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند».

پس از اینکه انسان واقع‌بین با درک صحیح امور به وجود خالق برای جهان پی برد، درمی‌یابد که این خالق هستی باید از هر عیب و نقص و محدودیتی مبرا باشد، زیرا در صورت هرگونه کاستی در آن، خالق این نظم و پیوستگی موجود در عالم هستی زیر سؤال می‌رود و در واقع این کشش فطری در هر انسان واقع‌بین در نهایت او را به سوی خداشناسی فرامی‌خواند:

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (ملک: ۳)؛

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟».

هنگامی که انسان خدا را شناخت و دریافت که همه عالم هستی وجود خود را وامدار خدای متعال دانسته و در حقیقت سرچشمه گرفته از ناحیه نور الهی هستند، این عامل موجب ایجاد و تقویت صفات نیک در فرد می‌شود. برای نمونه در ایجاد صفات نیک می‌توان از ثبات قدم در سایه خداشناسی نام برد؛ زیرا فرد خداشناس بنا به فرموده آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن: ۱۱)؛ هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد، و کسی که به خدا بگردد، دلش را به راه آورد، و خدا [ست که] به هر چیزی داناست»، همواره در برابر سختی‌ها طریقی استقامت را در پیش

می‌گیرد؛ ضمن اینکه خداوند متعال خود ثبات قدم این‌گونه افراد را تضمین کرده است:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ  
الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (ابراهيم: ۲۷)؛

خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند، و ستمگران را بی‌راه می‌گذارد، و خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

از دیگر صفات پسندیده که فرد در سایه خدائشناسی به آن دست می‌یابد، شکرگزاری است؛ زیرا اگر انسان توجه کند که هر آنچه از آن برخوردار است (از نعمت هستی تا دیگر نعمت‌های بی‌شماری که در اختیار اوست) همه از جانب خداوند بوده، ولی نعمت واقعی و حقیقی او خداست، طبعاً این معرفت، حالت شکرگزاری و سپاس از خداوند را در وجود انسان شکوفا می‌کند و هر چه این معرفت بیشتر مورد توجه قرار گیرد، این احساس، قوت و شدت بیشتری خواهد گرفت (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

علاوه بر موارد ذکرشده شناخت خدا موجب دوری از تمایلات نفسانی می‌شود و فرد در سایه آن به پرهیزگاری دست می‌یابد؛ پیامبر اکرم ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ  
وَ الْقِيَامِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۳۷)؛

هر که خدا را شناخت و به عظمتش پی‌برد، دهان خویش را از گفتار (بی‌هوده) و معده‌اش را از خوراک (زیادی و حرام) نگه داشت و با روزه و شب‌زنده‌داری جان خود را پاک کرد.

ایجاد هر یک از این صفات پسندیده که در اینجا به سه مورد از آنها اشاره شد، در نهایت موجب نیل به سعادت و رستگاری می‌شود. برای نمونه خداوند متعال در رابطه با نقش ثبات قدم در رسیدن انسان به سعادت می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (انفال: ۴۵)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

یا نقش دوری از تمایلات نفسانی در رسیدن به سعادت را این‌گونه بیان می‌کند:  
«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (نازعات:  
۴۰ - ۴۱)؛

و اما آن کس که از مقام پروردگارش بترسد و نفس را از خواسته‌هایش بازدارد،  
پس حَقاً بهشت، پناهگاه اوست».

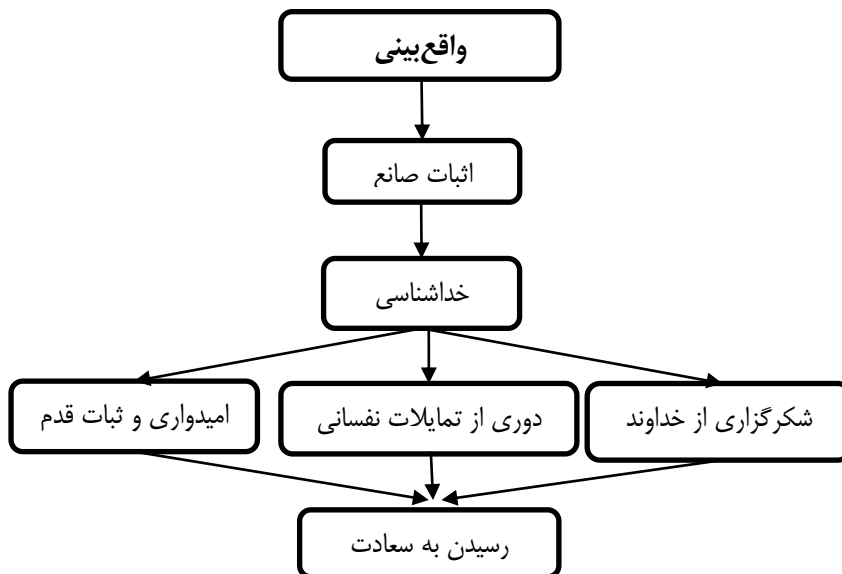
در آیه یادشده یکی از راه‌های رسیدن به بهشت که سعادت حقیقی خواهد بود، دوری  
از تمایلات نفسانی معرفی شده است.

در رابطه با نقش شکر در رسیدن به رستگاری نیز در فرازی از کلام امام سجاد علیه السلام  
این‌گونه آمده است:

«يَا مَنْ ذَكَرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَ يَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ (فيض الاسلام اصفهانی،  
۱۳۷۶: ۹۰)؛

ای آنکه یاد او برای یادکنندگان شرافت و بزرگی است (نه آنکه بر او منتی  
داشته باشند) و ای آنکه سپاسگزاری او مایه رستگاری سپاسگزاران است».

شکل ۲ روابط میان آثار واقع‌بینی را (که بررسی آن گذشت) نشان می‌دهد:



شکل ۲. نحوه ارتباط میان آثار واقع‌بینی

## نتیجه‌گیری

واقع‌بینی در فطرت انسان ریشه دارد و دارای ماهیتی فطری است. استعمال لفظ غریزه برای «واقع‌بینی» که منشأ کمال و نیازمند آگاهی و شکوفایی است، از حیث اطلاق فطرت و غریزه بر یک چیز است؛ زیرا فطرت و غریزه به لحاظ کاربردی گاهی بر یک چیز اطلاق می‌شود و می‌توان به جای کلمه غریزه از کلمه فطرت استفاده کرد و برعکس، اما در حقیقت این دو با هم تفاوت دارند؛ زیرا اولاً فطرت زیربنا و منشأ کمالات انسانی انسان است، درحالی‌که غرایز چنین نیستند؛ ثانیاً غریزه بدون نیاز به آگاهی است، اما فطرت نیازمند آگاهی خواهد بود و ثالثاً غریزه خودبه‌خود شکوفا می‌شود، ولی فطرت را باید شکوفا کرد.

انسان اغلب زندگی خود را بر پایه پندارگرایی می‌گذراند و از توجه به واقعیات غفلت می‌ورزد. آسیب‌هایی که بر اثر نادیده‌انگاری و بی‌توجهی به واقعیات‌ها در طول تاریخ بر بشر وارد شده و فکر و فرهنگ اصیل بشر را تخریب و تحریف کرده، از ناحیه هیچ چیز دیگری نرسیده است؛ در نتیجه ضروری است با واقعیات بدون دخالت دادن هوای نفس برخورد شود و با دوری از بیهودگی‌ها و خرافات، از پوچی و بی‌محتوایی خارج شد. در این صورت است که انسان به روشنی متوجه آثار مختلف واقع‌بینی در زندگی خود خواهد شد. از بررسی آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به آثار زیر برای واقع‌بینی اشاره کرد:

۱. اثبات صانع: انسان با درک صحیح و دیدن واقعیات آن‌گونه که هستند، در درجه نخست متوجه می‌شود جهان هستی حتماً تکیه‌گاهی دارد که منبع هستی و ایجادکننده و باقی‌نگه‌دارنده جهان است و نظام هستی از دریای وجود او سرچشمه می‌گیرد.

۲. خداشناسی: چون همه پدیده‌ها و موجودات جهان در اصل وجود به مقتضای معلولیت، به خداوند وابسته‌اند، هر گاه انسان با واقع‌بینی موجودیت خود و اشیای اطراف خود را درک کند، رابطه خود را با خداوند و در نهایت خود خداوند را خواهد شناخت، زیرا در این صورت به روشنی درمی‌یابد که جهان و جهانیان به یک هستی نامحدود و حیات، قدرت، علم و هرگونه کمال نامتناهی تکیه زده‌اند و انسان و هر پدیده دیگر جهانی،

جلوه‌ای از آن هستی نامحدود یعنی خداوند هستند.

۳. شکرگزاری از خداوند: اگر انسان نگاه واقع‌بینانه به این امور داشته باشد و درست آنها را بشناسد، مسلماً به مقام شکرگزاری از خداوند نائل می‌شود و برعکس اگر فرد درک صحیحی از این نشانه‌ها نداشته باشد و در نتیجه از کنار همهٔ امور بدون توجه عبور کند، قطعاً شکرگزار نخواهد بود.

۴. دوری از تمایلات نفسانی و گناهان: نگاه واقع‌بینانه به اعمال و به‌عبارتی دیدن چهرهٔ واقعی آنها موجب می‌شود که انسان پیوسته به مقابله با تمایلات نفسانی خود پردازد و تا جایی که بتواند از آنها دوری جوید. این بیش در نهایت سبب می‌شود که انسان حتی فکر معصیت را نیز به خود راه ندهد.

۵. امیدواری و ثبات قدم در مواجهه با سختی‌ها: نگرش واقع‌بینانهٔ انسان که در نتیجهٔ آن همهٔ امور را متکی به خدا و با اذن او می‌داند، موجب می‌شود وی خود را در راه حق (با وجود چالش‌ها و دشواری‌ها) به خدای عزّ و جلّ تسلیم و در نتیجه در برابر آن سختی‌ها ایستادگی کند.

۶. رسیدن به سعادت: در حقیقت واقع‌بینی موجب می‌شود که انسان صلاح خود و جامعهٔ خویش را تشخیص دهد و سپس دست به کار بزند. از این‌رو وقتی انسان به چنین معرفتی رسید، رضای خداوند را بر رضای خود ترجیح می‌دهد که این همان مسئلهٔ اتباع حق و فروتنی و گردن‌گذاری نسبت به حق است و در قرآن شریف، بارها به آن دعوت شده و وعدهٔ صریح داده شده است که کسی که نسبت به حق، حالت انقیاد داشته باشد و گردنکشی و استکبار نکند، بالأخره به هر وسیله است، در شاهراه هدایت حقیقی قرار می‌گیرد و روزی به سرمنزل سعادت و کمال خواهد رسید.

## منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند، چ اول، تهران: دارالقرآن الکریم.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی (للسدوق)، چ ششم، تهران: کتابچی.
  ۴. تاجدینی، فرهاد (۱۳۶۵). «واقع بین باشیم»، تربیت، جلد ۱: ۵۲ - ۶۵.
  ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن، قم: اسراء.
  ۶. حسینی، محسن (۱۳۸۵). «واقع بینی و آرمانگرایی در سیره امام کاظم علیه السلام»، کیهان، جلد ۱۸۷۴۷: ۶.
  ۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
  ۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، چ هفدهم، بیروت - قاهره: دارالشروق.
  ۹. شعبانلو، حسن (۱۳۷۹). «الگوی آرمانگرایی و واقع بینی در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، جلد ۱: ۳۶ - ۴۵.
  ۱۰. شیروانی، علی (۱۳۷۹). اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم: دارالفکر.
  ۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲). اصول عقاید و دستورات دینی ۴ - ۱، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی.
  ۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). تعالیم اسلام، چ سوم، قم: بوستان کتاب.
  ۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). شیعه در اسلام، چ پنجم، قم: بوستان کتاب.
  ۱۵. طب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

۱۶. علوی‌نژاد، سید حیدر (۱۳۸۹). «واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب»، پژوهش‌های قرآنی، جلد ۶۱: ۱۳۸ - ۱۶۱، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۷. فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی (۱۳۷۶). ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، چ دوم، تهران: فقیه.
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور، چ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ترجمه محمدجواد نجفی، چ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴). لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). انسان‌شناسی در قرآن، چ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). فطرت، چ دوم، تهران: صدرا.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، چ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴). درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران: سرایی.
۲۶. میرحسینی، سید احمد (۱۳۸۴). «خداشناسی از راه فطرت»، فقه و اصول، پژوهش‌های فقهی، شماره ۲: ۵۱ - ۶۸.